شهرآرا

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میدان شهدا نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

SHAHRARANEWS.IR

۵شنبه

میثاق نامه اخلاق حرفه‌ای

سال چهاردهم
۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۲
۲۰ شوال ۱۴۴۴
شماره ۳۹۳۸

Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

اذان ظهر ۱۱:۲۷:۵۵ | نیمه شب شرعی ۲۲:۳۸:۵۹
غروب آفتاب ۱۸:۲۷:۱۴ | اذان صبح فردا ۰۲:۴۹:۲۹
اذان مغرب ۱۸:۴۷:۱۵ | طلوع آفتاب فردا ۰۴:۲۷:۴۴



استوری گرام

حکایت ملک بایسنقری و مشاور رسانه ای



امید مهدی نژاد
شاعر و نویسنده

در روزگار حکمرانی ملوک بایسنقری بر سرزمین های باختری، یکی از ملوک بایسنقری برای وفاق ملی و تألیف قلوب و استفاده بهینه از سلیقه های مختلف سیاسی، جشن بزرگی برپا کرد و همه اعیان و اشراف و وزرا و معاونان وزرا و مدیران و کارگزاران و کارپردازان و کارآفرینان و کارشناسان و همه اقشار اجتماعی به جز رعیت و توده های مردم را به آن جشن دعوت کرد و برای آنان انواع اطعمه و اشربه و اسباب و آلات عیش ونوش و غفلت از وضعیت اقشار متوسط و زیرمتوسط و فرودست را مهیا کرد.

درحالی که مهمانان دخل مشروبات و سالادها و دسرها را می آوردند، ملک بایسنقری که مشغول خوش وبش و احوالپرسی با مهمانان بود، ناگهان یکی از انبوه سازان شهر را مشاهده کرد که یک آجیل خوری عتیقه متعلق به دوران ساسانیان را پیچاند و زیر عبایش قایم کرد و به بهانه اینکه اسبش را بدجا پارک کرده است، از مجلس بیرون رفت و دقایقی بعد بدون ظرف به مجلس بازگشت. ملک بایسنقری چیزی نگفت و به ادامه خوش وبش و احوالپرسی با مهمانان پرداخت. پس از پایان مهمانی، وزیر تشریفات نزد ملک بایسنقری رفت و گفت: در مهمانی امشب برای اکرام بیشتر مهمانان، از سه ظرف عتیقه که در گنجه سلطنتی نگهداری می شود، برای پذیرایی استفاده شد، اما یکی از آن ها گم شده است.

ملک بایسنقری گفت: ایرادی ندارد. وزیر تشریفات گفت: اما خیلی پولش بود. ملک بایسنقری گفت: کسی که آن را برده برنمی گرداند، کسی هم که دیده چیزی بروز نمی دهد. بدین ترتیب ضرب المثل کسی که برده برنمی گرداند و کسی که دیده بروز نمی دهد، به گنجینه ضرب المثل های نواحی باختری اضافه شد. چند روز بعد ملک بایسنقری در جلسه شورای عالی شهرسازی که با حضور متولیان امر و انبوه سازان و صاحبان صنایع مرتبط و با حضور افتخاری ملک بایسنقری برگزار شد، انبوه ساز سارق را مشاهده کرد که لباس هایی بسیار گران بها بر تن کرده و کلاهی بسیار گران بهاتر بر سر گذاشته و ساعتی بسیار بسیار گران بهاتر در دستش انداخته بود.

آهسته وی را صدا کرد و گفت: این ردا و قبا و کلاه و ساعت مال دوره ساسانیان است؟

انبوه ساز که متوجه شدن ملک بایسنقری شده بود، گفت: بله. ملک بایسنقری افزود: آن وقت می دانی این ها الان مال من است؟ انبوه ساز گفت: بله می دانم. وی بلافاصله افزود: اما نمی دانید که علاوه بر این ها در بیرون اسب و کالسکه هم هست و زیر این لباس ها هم پیراهن و شلوار و رکابی و زیرشلواری هم هست که آن ها نیز مال شماست.

ملک بایسنقری که از مدیریت بحران و حاضرجوابی انبوه ساز خوشش آمده بود، خنده بلندی سر داد و وزیر تشریفات را صدا کرد و دستور داد جفت دیگر آن ظرف را نیز از گنجه سلطنتی بیرون بیاورند و به انبوه ساز بدهند. سپس بار دیگر انبوه ساز را صدا کرد و گفت: شخصیت با اعتماد به نفس و پررو و زبان باز و بپیچانی داری.

از این جهت تو را مناسب سمت مشاور رسانه ای و سخنگوی دربار یافتم. سپس او را به این سمت منصوب کرد و از آن پس مشورت های رسانه ای را او داد و سخن های دربار را او گفت و دیگران به کل خاموش شدند.

شهید
سیف ا... بیات

تاریخ شهادت: ۱۳۶۸/۱۲/۲۹



گذری بر خاطرات شهیدان

تاریخ تولد: ۱۳۳۴/۶/۲۰
محل تولد: نیشابور
محل شهادت: مهران

اول شخص

وقتی چشمان خلیج فارس بارانی شد

درباره شهید سردار محمد ناظری، که در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۵ به یاران شهیدش پیوست



آزاده چشمه سنگی
نویسنده

سال های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی بود که با فراگرفتن دوره های نظامی تکاوری در پایگاه لاهوری تهران، مسیری تازه را در زندگی اش پیش گرفت. رشد در فضای تربیت نظامی او را تا درجه مربیگری بالا برد و پس از آن، عمده نیروهایی که برای بدنه نظامی کشور تربیت می کرد، در بازه های گوناگون از جنگ تحمیلی گرفته تا دفاع از حرم شریف حضرت زینب(س) در سوریه، دانش آموخته دوره های آموزشی او بودند.

اولین حضور شهید محمد ناظری در مناطق ناآرام، به مبارزه با گروه های مسلح مخالف جمهوری اسلامی در سال های نخست پیروزی انقلاب برمی گردد. او که به طراحی عملیات نامنظم شهره بود، در غائله گنبد و آمل و کردستان در زمره فرماندهان اثرگذاری بود که در قالب مأموریت های گوناگون، زیرکانه به سرکوب اغتشاشات غرب می پرداخت.

با شروع جنگ تحمیلی، نخستین بار در سال ۱۳۵۹ در جبهه حاضر شد و به شناسایی نیروهای دشمن در منطقه مأمور شد. شوش دانیال از جمله مناطقی بود که در آن با هوشیاری و درایت شهید ناظری، یکی از قدرتمندترین و مجهزترین گردان های رژیم بعث عراق شناسایی و غافل گیر شد. شهر مهم خانقین در عراق نیز از جمله مناطق حساس برای عراقی ها بود که هدف عملیات نامنظم سردار ناظری قرار گرفت که منجر به تحقیر دشمن و بهبود روحیه نیروهای ایرانی شد. در این عملیات، نیروهای ایرانی با لباس مبدل به پالایشگاه های شهر خانقین نزدیک شدند و آن ها را منهدم کردند. به دنبال این عملیات بود که صدام حسین برای سر شهید ناظری جایزه تعیین کرد.

شهید ناظری در سال ۱۳۶۴ به عضویت نیروهای ویژه هوابرد سپاه درآمد. این آغازی بر روابط نزدیک و برادرانه دو سردار دلیر سپاه، شهید ناظری و حاج قاسم سلیمانی بود. آنچه سردار سلیمانی از عملکرد و شخصیت شهید ناظری روایت می کند، گواهی بر استواری و شجاعت همیشگی او بود: همیشه پرکار و در صحنه بود و هرجای انقلاب که نیاز بود، مسئولیت سخت ترین کارها را برعهده می گرفت. با وجود جایگاه و سنش، همچنان در صحنه و تا آخرین لحظات عمر مشغول به خدمت بود.

او اخر سال ۱۳۸۶ بود که ستاد فرماندهی کل قوا در نیروی دریایی سپاه او را مأمور کردیگان ویژه ای را برای محافظت از نیروهای بیگانه در خلیج فارس تشکیل دهد. فرماندهی و تربیت این یگان، تخصص سردار محمد ناظری بود که عمرش را صرف آموزش نیروهای نظامی کرده بود. بخشی از امنیت امروز خلیج فارس، مرهون سال ها اقدامات سرداری است که با مقابله هشیارانه برابر نیروهای بیگانه و گاه دزدان دریایی، بارها موفق به برقراری امنیت در این منطقه راهبردی شد.

جزیره فارور آخرین نقطه از خاک ایران بود که شهید محمد ناظری عاشقانه در آن خدمت کرد و در بامداد ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۵ پس از انجام آموزش های روزمره، هنگام سخنرانی در بندر لنگه بر اثر عوارض شیمیایی دچار حمله قلبی شد و پس از انتقال به بیمارستان، در نیمه شب آن تاریخ به فیض شهادت نائل شد.



طرح: محمدرضا میری

کارتون شهر



رضا جنگی

رئیس هیئت بسکتبال استان:
از نظر تجهیزات ورزشی حتی در مشهد با چالش رو به رو هستیم.

شوخی بی شوخی

اول پول، بعد علم!



مهدی محمدی
طنزپرداز

همین که بابا زد شبکه خبر، اخبار گفت: براساس اعلام آموزش وپرورش، گرفتن هرگونه وجه از اولیا به جز درباره کتاب و بیمه ممنوع است.

مامان گفت: هرسال همینه، تک تک مسئولای آموزش وپرورش می گن گرفتن وجه برای ثبت نام ممنوعه، ولی تک تک مسئولای مدارس هم موقع ثبت نام می گن اول پول، بعد ثبت نام.

گفتم: راستی بابا! از الان گفتن بابت ثبت نام امسال هم باید ۸۰۰هزار تومن به مدرسه بدیم.

- بابا گفت: چه خبره؟! واسه چی؟

- من گفتم: گفتن مدرسه خرج داره، مثلا می خوان دیوارای مدرسه رو رنگ کنن.

بابا با ناراحتی گفت: مدرسه شما شیفت صبح و عصر، هشتصد تا دانش آموز داره، هرکدوم هم ۸۰۰هزار تومن بدن، می شه ۶۴۰ میلیون تومن. مگه چند لایه می خوان دیوار مدرسه رو رنگ کنن؟! خود استادگران مایه، محمود فرشچیان، هم بیاد روی دیوارا مینیاتور نقاشی کنه، این قدر نمی شه!

گفتم: ولی بابا اگه پول ندین، ثبت نام نمی کنن.

بابا گفت: این همه رفتی مدرسه چی کار کردی؟ توی کدوم المپیاد جهانی مقام آوردی؟ توی فیزیک؟ شیمی؟ من توقعم زیاد نیست که بگم باید طلا می آوردی، ولی برنز که می شد.

مامان گفت: چی کار داری بچه رو؟ کلاس چهارم دبستانه، توقع داری توی المپیاد جهانی شیمی مقام بیاره؟ از این زاویه نگاه کن که توی کلاسشون جزو سه تا شاگرد ممتاز بوده.

بابا گفت: معلوم نیست ضریب هوشی بقیه هم کلاسیاش چقدر پایینه که این بین اونا شاگرد ممتاز شده.

مامان گفت: مگه خودت نگفتی سرپلوس راست ماشینت حدود یک میلیون خرج برداشته؟ فکر کن سرپلوس چپ ماشین هم خراب شده. تازه اون یک میلیون بوده، پول ثبت نام ۸۰۰هزار تومنه و ۲۰۰هزار تومن هم می ره توی جیبت.

بابا با عصبانیت گفت: اتفاقا سمت چپی ش هم صدا می ده. فکر کنم اونم باید عوض بشه.

گفتم: اصلا بابا فرض کنین ماشینتون به جای دوتا سرپلوس، چهارتا سرپلوس داره. این طوری راحت تر می تونین شهریه رو پرداخت کنین.

مامان لبخندی زد و گفت: دیدی پسرمون چقدر باهوشه!

بابا نفس عمیقی کشید و زد شبکه پویا. کارتن پت و مت داشت پخش می شد.

بابا نگاهی به پت و مت و بعد هم نگاهی به من کرد و گفت: من می رم بخوابم. خیلی خسته م.

سه کنج شهر

جمعه بازار؛ دورهمی آدم ها و تنهایی ها



عکس: حسن صلواتی، شهرآرا



حسن احمدی فرد
روزنامه نگار

جمعه بازار را اولین بار در سال های نوجوانی دیدم، دریایی مواج از آدم هایی که هرکدامشان بساطی پهن کرده بودند و خرت وپرت هایی را می فروختند که به لعنت خدا نمی ارزید. با هفت هشت تا پسر هم سن وسال، دوچرخه ها را سوار شده بودیم و صبح جمعه ای از «طلاب» تا «شترگلو» رکاب زده بودیم و تشنه و عرق ریزان به جمعه بازار رسیده بودیم تا همین منظره را ببینیم؛ منظره آدم هایی که سودای خریدوفروش، هر صبح جمعه آن ها را به بیابان های لخت حاشیه شهر می کشاند. جمعه بازار مشهد، سال ها پیش از این، در حاشیه مسیری بود که حالا شده است «بولوار مفتح شرقی»؛ مسیری پرت افتاده که آن سال ها آسفالت درب وداغونی داشت. با وجود این، همان شلوغی، همان آدم ها، همان خریدن و فروختن خرت وپرت های بی ارزش، رنگی داشت از جنس زیستن در اکنون، از جنس نفس کشیدن در هوایی که درست همین لحظه، ما را در خودش گرفته است.

حالا اما جمعه بازار هم مثل همه اجزای شهر، نونوار شده است. زمین درندشت ته «طبرسی شمالی»، درودیوار دارد و خط و خط کشی. حالا جمعه بازار قاعده و قانون دارد، جایی دارد برای نام نویسی و تقاضای غرفه، جایی برای پارک خودروها و جایی برای سرویس بهداشتی. حالا همه چیز در جمعه بازار همان طوری است که باید باشد؛ اما همان هوای همیشگی، همان رنگی از جنس زیستن در اکنون، هنوز هم در سرتاسر جمعه بازار پخش است و همین است که هر جمعه آدم های این طرف شهر را به جمعه بازار می کشاند، حتی اگر بنا نداشته باشند چیزی بخرند یا چیزی بفروشند. جمعه بازار یک دورهمی بزرگ است، دریایی مواج از آدم هایی که نه فقط اقتصاد درب وداغونشان، بلکه رنج ها و تنهایی شان را هم به شلوغی آدم ها می آورند. قالی های کارکرده، لوازم پیکان های قدیم، حرز ابودجانه، عکس های آلن دلون، نگین شرف شمس، قاشق و چنگال های لنگه به لنگه، جمعه بازار هنوز هم پر است از هر چیزی که بشود آن را خرید یا فروخت؛ جایی که آدم ها داشته های ارزان قیمتشان را بساط می کنند تا دست کم به قدر چند ساعت، سرخوشی زیستن در لحظه را به دست بیاورند.

روایت یک قاب

در اهمیت جزئیات



حمید سبحانی
عکاس و نویسنده

دورتیا لانگ، عکاس شاخص آمریکایی که صاحب آثار ماندگاری در عکاسی مستند به ویژه عکاسی اجتماعی و مردم نگاری است*، جمله فوق العاده مهم و تأمل برانگیزی دارد که می گوید: «دوربین ابزار مهمی است که به مردم یاد می دهد چگونه بدون دوربین ببینند!» نکته نهفته در سخن لانگ، جزئیات و احوال پنهان مانده از چشم روزمره است که دوربین عکاس می تواند از آن آشنایی زدایی کند. درواقع، جزئیات در عکاسی مثل دیگر هنرها و حتی دیگر امور می تواند در کیفیت نتیجه، تفاوتی تأثیرگذار ایجاد کند. یک عکس خوب نتیجه توجه عکاس به جزئیات است. انتخاب درست لحظه، زمان، زاویه، جغرافیا، درک نور، توجه اجزای صحنه و... شاخص های مهم یک عکس هستند که هوشمندی و تجربه عکاس در به کارگیری از آن می تواند به خلق عکس ماندگار منجر شود. امیر عنایتی، عکاس شاخص و باتجربه خراسانی، از آن دسته عکاسانی است که در مدیریت جزئیات در خلق اثر بسیار موفق عمل می کند. عکس انتخابی امروز یکی از آثار اوست که پر از جزئیات است. اولین نکته در این عکس و البته بیشتر آثار عنایتی، جریان داشتن گرمای زندگی است، ظرافتی که او ثابت کرده است خوب از پس ثبتش برمی آید. ازاین رو، وقتی مخاطب با عکس روبه رو می شود، حتی اگر ندانند چرا، این حس به او منتقل می شود. این میسر نمی شده است مگر با مدیریت درست جزئیات. بیایید وارد عکس شویم. عکس سکانسی از یک زندگی روستایی در مناطق شرق خراسان است؛ جایی که فصل برداشت زعفران شاید مهم ترین موسم فرهنگ اجتماعی و کاری آن منطقه باشد و جریان زندگی به آن وابسته است. زوج کهن سالی همراه با احتمالا نوه شان مشغول پاک کردن گل هستند. اولین شاخص پراهمیت عکس، کنارهم بودن خانواده و ارتباط نسل هاست. حالت صورت، خنده و نگاهی که مثلثی معنایی را بین پدربزرگ، مادربزرگ و نوه ایجاد کرده است، حاکی از امنیت ارتباطی این خانواده است. پس از آن، هم نشینی استعاری گل های رنگین زعفران و گل های نقش بسته شده بر پرده و بالش است که به تأیید ثبات و آرامش عکس و آدم هایش آمده است. نور گرم و طلایی عصرگاهی هم باعث گرمای عکس شده است که باز هم تأییدی است بر گرمای در جریان این خانه و ساکنانش. این استعاره ها و معنا را بازهم می توان در عکس جست وجو کرد و دید. مثل آن پرنده های بالای پرده توری که گویا در آبی آسمان جان گرفته اند و پرواز می کنند. می بینیم که این عکس توانایی انتقال وجوه مختلف بصری و معنایی را به مدد جزئیات نهفته در خود دارد.

*** یکی از عکس های شاخص تاریخ عکاسی با عنوان «مادر مهاجر» ازجمله آثار شناخته شده لانگ است.**



جور واجور



مناجات و حکایات

پادشاهی پارسایی را دید.
گفت: هیچت از ما یاد آید؟
گفت: بلی! وقتی که خدا را فراموش می کنم.
هر سو دود آن کش ز بر خویش براند.....وآن را که بخواند به در کس ندواند

گلستان سعدی